

نگاهی به

چهار بررسی پیرامون تاریخ آسیای مرکزی

● ناهید بهزادی

چهار بررسی پیرامون تاریخ آسیای مرکزی

علی‌رغم گذشت بیش از شصت سال از مرگ آکادمیسین گرانقدر روسی واسیلی ولادیمیر بارتولد (۱۸۶۹-۱۹۳۰ م.) تاریخنگاری او هنوز از سبک و سیاقی بسیار برجسته برخوردار است و با شیوه‌های نوین تاریخنگاری برابری می‌کند. چنانکه نقد روشمندان داده‌های تاریخی و تبیین وقایع براساس عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، احاطه بر ادبیات تاریخی و تحلیل و به کارگیری صحیح مفاهیم تاریخی، معرفت عمیق بر منابع، اتکاء بر منابع دست‌اول، تلفیق منابع تاریخی و جغرافیایی و تسلط بر زبان‌های شرقی مانند عربی، فارسی و ترکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های تاریخنگاری این مورخ ارزشمند به شمار می‌آید.

بارتولد با نگرشی قانونمند و ذهنی تحلیل‌گر، زندگی اجتماعی و اقتصادی گروه‌های مختلف را از لابه‌لای منابع تاریخی بررسی نموده، با نقد این مأخذ - که به طور عمده به شرح وقایع و رخداد‌های نظامی توجه داشتند - به نفوذ عوامل اقتصادی - سیاسی، راه‌های تجاری و عناصر فرهنگی چون هنر و ادبیات در سازمان اجتماعی و زندگی طبقات گوناگون امعان نظر داشته و - به رسم سایر عالمان که با تکمیل و بهبود ابزارشان علم خود را تکامل بخشیده‌اند - با شناسایی هر منبع جدید تاریخی، کشف یک اثر باستانی و یا یک مکان جغرافیایی به تفصیل، اصلاح و تکمیل آثارش پرداخته است.

مقاله حاضر به معرفی یکی از آثار برجسته بارتولد به نام: *Four Studies on the History of Central Asia* اختصاص دارد که شامل چهار پژوهش به عناوین: ۱- تاریخ مختصر ترکستان ۲- تاریخ سمیرچیه ۳- ال‌تیک و ۴- میرعلیشیر می‌باشد. این مقالات توسط مینورسکی گردآوری و از روسی به انگلیسی برگردانده شده و به وسیله انتشارات لیدن اول بار در سال ۱۹۵۶ و بار دیگر در ۱۹۶۲ در سه جلد منتشر شده است. مینورسکی چنانکه در مقدمه جلد یک عنوان کرده

مقالات را براساس توالی تاریخی و نه زمان نگارش آنها تنظیم نموده، که این نوشتارها در زمان‌های متفاوت و گاه با فاصله زمانی بسیار تحریر نشده‌اند که همین امر تکرر مطالب و مباحث را در این مجموعه سبب گردیده است. مینورسکی همچنین به سختی و صعوبت ترجمه این مجموعه اشاره نموده و از اسامی و کلمات دشوار ترکی، مغولی، چینی، عربی و فارسی شکوه کرده است. در جلد اول دو پژوهش مفصل به نام‌های تاریخ مختصر ترکستان و تاریخ سمیرچیه به چاپ رسیده است. پژوهش اول در حقیقت مجموعه سخنرانی‌های درسی بارتولد در دانشگاه تازه تأسیس ترکستان در سال‌های ۲۱-۱۹۲۰ می‌باشد که در آن تاریخ ترکستان از دوران کهن تا تصرف آن به دست روسیه در قرن نوزدهم، به شیوه‌ای منسجم و با قلمی مختصر بررسی شده و در سال ۱۹۲۲ در تاشکند منتشر گردیده است. بارتولد در این مقاله ضمن بررسی سازمان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ترکستان به تأثیر رخداد‌های داخلی و وقایع خارجی به ویژه حملات گسترده نظامی چون تهاجم عرب و مغول، و نیز چگونگی آغاز روابط آسیای مرکزی و چین و نفوذ آن در حیات اجتماعی و فرهنگی این منطقه پرداخته است. او ترکستان را قبل از تصرف به دست اعراب، مجموعه‌ای از ایالات کوچک دانسته که قدرتمندترین آنها حاکم سمرقند بوده که مانند حکمران فرغانه عنوان اخشید داشته است.^۲

وی ضمن ارزیابی وضعیت شهرهای ترکستان چون سمرقند، تخارستان، ترمذ و بلخ (باکتریا) که طی قرون نخستین اسلامی مرکز حیات فرهنگی ترکستان و سراسر جهان اسلام به شمار می‌آمد، به سازمان اجتماعی ترکستان و جایگاه دهقانان در آن توجه نموده است. بارتولد الحاق ماوراءالنهر به خراسان را از نتایج ارضی حمله اعراب - که به باورش بعد از اسکندر اولین قومی بودند که از سوی غرب ترکستان را مورد تهاجم قرار دادند - به آسیای مرکزی شمرده است.^۳ او همچنین در تحلیل سازمان اجتماعی ماوراءالنهر در این زمان می‌نویسد: اشرافیت ماوراءالنهر سه گروه را در بر

V.V. Barthold, *Four Studies on the History of Central Asia*, Translated Leiden, by V.Minorsky, 3 Vols., 2nd.ed., E.j.Brill, 1962.

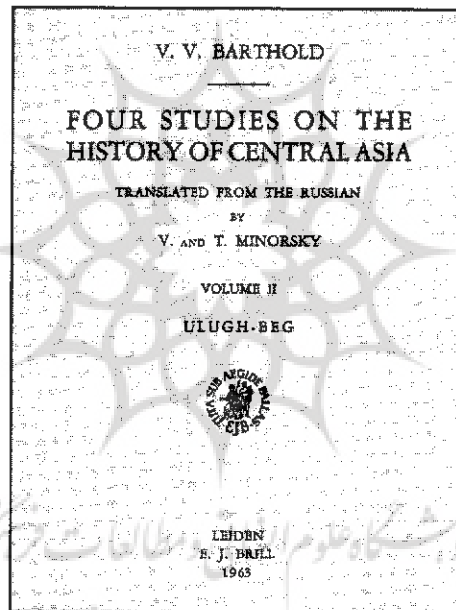
◀ به اعتقاد بارتولد هیچ شکی در صداقت چنگیز برای گشودن باب تجارت با خوارزمشاهیان نبود، زیرا این تمایل، هم تأمین‌کننده منافع مغولان و هم بازرگانان مسلمان مقیم دربار ایشان بود. اما در واقع این روابط کاملاً با اهداف جاه‌طلبانه خوارزمشاه به منظور تصرف آسیای شرقی مغایرت داشت

◀ بارتولد در تحقیق «الغ بیک» به روند شکل‌گیری حکومت تیموریان به طور اعم و سازمان اجتماعی و حکومتی مناطق شرقی ایران به ویژه سمرقند در دوره سلطنت الغ بیک در سال‌های ۴۵۰-۱۴۰۰ م. / ۵۳-۸۰۲ ه. به طور اخص پرداخته است

◀ سمیرچیچ ترجمه روسی کلمه ترکی «جیتی سو» به معنای «هفت رودخانه» می‌باشد که رودهای ایسیک کول، بالخاش و برخی از اراضی در غرب را در بر می‌گیرد و بارتولد در این مقاله تاریخ این منطقه را از ابتدا تا سال ۱۷۵۸ م. / ۱۱۷۱ ه. بررسی نموده و در آخر روزشماری از وقایع آن ارائه داده است

بارتولد در ادامه بررسی ساختاری خود به روند تبدیل و استحاله خوانین ترک در حکام ایرانی - که قدرت مطلقه ویژگی سنتی نظام سیاسی آنها به شمار می‌رفت - و نیز تصادم دائمی آنها با طوایف متحدشان که به شدت از این روند ناراضی بودند و به ویژه در کشمکش بین حکومت مرکزی و نظامیان - که هنوز به سنت‌های ایلی وفادار بودند - جریان داشت، پرداخته است.^۷

وی ابتدا به چگونگی قدرت یابی امرای ترک در پیوند با روحانیت در دربار سامانی نظر افکنده و سپس نظام سیاسی و اجتماعی غزنویان را بررسی نموده و رابطه سلطان که فرمانده ارتش چند ملیتی بود و وظیفه دفاع از رعایا را برعهده داشت و رعایا که موظف به پرداخت مالیات و اطاعت محض از سلطان بودند و هیچ حقی برای ابراز احساس میهن‌پرستی و حتی دفاع از خود در برابر مهاجمان را نداشتند، مورد مذاقه قرار داده است. او سپس به حکومت خوارزمشاهیان و دلایل سقوط این سلسله پرداخته و بیان می‌کند: اواخر قرن دوازدهم و ابتدای قرن سیزدهم، دوره مهمی در حیات تاریخی خوارزم بود، که طی آن این ایالت مرکز حکام قدرتمندی گردید که بر تمام آسیای مسلمان فرمان می‌راندند. (۱۲۳-۱۰۷۷ م. / ۵۱۶-۴۶۹ ه.) او در ادامه؛ چگونگی برآمدن چنگیز و مغولان را تحلیل کرده و آن را از یک سو حاصل تصادم بین اشرافیت و عناصر مردمی استپ و از دیگر سو پیامد توانمندی و خصایص فردی خان مغول در گردآوری و ساماندهی نیروهای نظامی که تلفیقی از اشرافیت و مزدوران بود، ارزیابی نموده است.^۸ به اعتقاد بارتولد هیچ شکی در صداقت چنگیز برای گشودن باب تجارت با خوارزمشاهیان نبود، زیرا این تمایل، هم تأمین‌کننده منافع مغولان و هم بازرگانان مسلمان مقیم دربار ایشان بود. اما در واقع این روابط کاملاً با اهداف جاه‌طلبانه خوارزمشاه به منظور تصرف آسیای شرقی مغایرت داشت. او ضمن رد احتمال دخالت خلیفه ناصر در تهاجم مغولان به خوارزم و ویرانی و تباهی نظام داخلی خوارزم، جاه‌طلبی محمدخوارزمشاه،



می‌گرفت: اشرافیت سنتی، گروهی که به واسطه پول و عملیات پولی به اشرافیت پیوسته بودند و مهم‌تر از این دو، گروه زمیندار یا دهقان که در قلاع مستحکم زندگی می‌کردند، از سواره نظام برخوردار بودند و قدرت سیاسی را در ماوراءالنهر در اختیار داشتند.

مؤلف که در تبیین اهداف حکومتی امویان (۷۵۰-۶۶۱ م. / ۱۳۲-۴۰ ه.) بر حفظ قدرت در بین اعراب و گردآوری مالیات از سرزمین‌های مفتوح تأکید می‌ورزد، در تحلیل ساختار سیاسی مناطق شرقی ایران در این زمان می‌گوید: حاکم یا امیر خراسان مستقیماً به وسیله خلیفه و یا نایب وی منصوب می‌شد و در این میان سلاله‌های محلی نیز اگرچه کاملاً رعایای اعراب به حساب می‌آمدند ولی در بعضی موارد در کنار حاکم عرب به حیات سیاسی خود ادامه می‌دادند. بارتولد ضمن بررسی جنبش عباسی که در خراسان متمرکز بود، بیان می‌کند: عباسیان برخلاف بنی‌امیه، با نظر به پادشاهی ساسانیان خواهان ایجاد کشوری با مردم ایرانی بودند. از این رو اشرافیت ایرانی در ایالات شرقی، و به ویژه امرای خراسان در این حکومت شأن و منزلت ویژه‌ای داشتند و به زودی حکومت‌های مستقل طاهریان (۷۳۳-۸۲۱ م. / ۵۹-۲۰۵ ه.) و سامانیان (۹۹۹-۸۷۴ م. / ۳۸۸-۲۶۰ ه.) را بنا نهادند.

او قرن دهم میلادی را قرن روشن‌فکری و روشن‌اندیشی و نیز قرن رونق جغرافی‌نگاری در جهان اسلام می‌داند. اساساً منابع جغرافیایی به لحاظ اطلاعات مبسوطی که درخصوص شهرها، رودخانه‌ها، سیستم آبیاری، تجارت، صنعت، آداب و رسوم، مذهب و گویش‌ها در اختیار محققان می‌گذارند، در بررسی‌های تاریخی از ارزش و اعتبار بسزایی برخوردارند و به نظر بارتولد آنچه این منابع را به خصوص در تاریخ آسیای مرکزی شایسته توجه و دقت نموده، اطلاعات ارزشمندی است که درباره وضعیت استپ‌ها و زمین‌های کشاورزی در این منطقه ارائه کرده‌اند که طبق آن می‌توان نظریه‌ای که تغییرات آب و هوایی در آسیای مرکزی را به جریان خشک شدن رودخانه‌ها

نسبت می‌دهد، رد نمود.^۴

بارتولد پس از آن به سازمان شهری ترکستان در دوران اسلامی که در واقع تعمیم یافته الگوی آن در قبل از اسلام است، پرداخته و اجزاء تشکیل دهنده آن را که عبارت از شهرستان، قهنبز و رض بودند، شرح داده و مهاجرت از ایران به آسیای مرکزی را از عوامل رشد و ارتقاء زندگی شهری در این منطقه دانسته است. او همچنین در تبیین چگونگی ترویج اسلام در آسیای مرکزی ضمن توضیح نقش تجار مسلمان، براهمیت درویش در مقام مبلغان مذهبی در این منطقه تأکید ورزیده و با ذکر این نکته که مورخان سال ۹۶۰ م. / ۳۴۸ ه. را سال تغییر مذهب تعداد زیادی از ترکان (در حدود دویست هزار چادر) دانسته‌اند،^۵ از تعدد بیشتر مدارس مذهبی در مناطق شرقی در قیاس با ایالات مرکزی و غربی خبر داده است.^۶

◀ بارتولد در بیان عملکرد و نقش متفاوت دروایش در ایران و ترکستان می‌گوید: در ایران دروایش و صوفیان درک آزادمنشانه‌تری از اصول شریعت داشتند و در حقیقت صوفیگری مترادف با آزاداندیشی مذهبی بود، اما در ترکستان دروایش حافظ شریعت بودند و در رأس روحانیون قرار داشتند، به علاوه نماینده حکومت مرکزی نیز تلقی می‌شدند

اختصاص دارد. این تحقیق در سال ۱۹۱۵ تحریر و سه سال بعد در سال ۱۹۱۸ منتشر شده و شامل هفت فصل، دو ضمیمه در مورد سکه‌های دوره الغ‌بیگ و تقویم زندگی و سلطنت او و مقدمه‌ای از مینورسکی و بارتولد می‌باشد.

بارتولد در این مقدمه در بیان علت تحریر تک‌نگاری مذکور ضمن تأکید بر اهمیت الغ بیگ به عنوان اولین پادشاه دانشمند در جهان اسلام، به کشف خرابه‌های رصدخانه او اشاره نموده است. وی عدم وجود منابع معتبر و موثق از جمله سالنامه‌های رسمی، سفرنامه‌ها و خاطرات را مهم‌ترین مسئله در زمینه نگارش این تحقیق عنوان کرده است، به علاوه او که همواره بر استفاده از منابع دست اول اصرار ورزیده، گزارشات برجای مانده از افرادی را که در این زمان در ماوراءالنهر زندگی می‌کردند نیز منبع دست دوم تلقی نموده، شایسته استناد ندانسته است. از این رو مشارالیه ناگزیر به زندگی تیمور و منابع این دوره که دربردارنده اطلاعات دقیقی درخصوص زندگی الغ‌بیگ بوده، پرداخته است.

بارتولد در این تحقیق به روند شکل‌گیری حکومت تیموریان به طور اعم و سازمان اجتماعی و حکومتی مناطق شرقی ایران به ویژه سمرقند در دوره سلطنت الغ‌بیگ در سال‌های ۴۵۰-۱۴۰۰ م. / ۵۳-۸۰۲ ه. به طور اخص پرداخته است. این پژوهش در هفت فصل به عناوین: امپراتوری مغول و حکومت جغتای، الوس امرا؛ سلطنت تیمور، کودکی الغ‌بیگ، امور خارجی حکومت الغ‌بیگ، امور داخلی ماوراءالنهر در حکومت الغ‌بیگ، زندگی خصوصی و فعالیت‌های علمی الغ‌بیگ و واپسین سال‌های سلطنت او و شروع دوره جدید در حیات ترکستان که در واقع آغاز درگیری شاهزادگان تیموری با ترکمن‌های آق‌قویونلو و قراقویونلو در غرب و با ازبکان در شرق بود، تنظیم شده است. در فصل اول سازمان حکومتی ترک و مغول، حکومت چنگیز خان، حکومت مغولان در آسیای غربی، زندگی در آسیای غربی تحت حکومت مغولان، تسلیم طوایف چادرنشین به فرهنگ



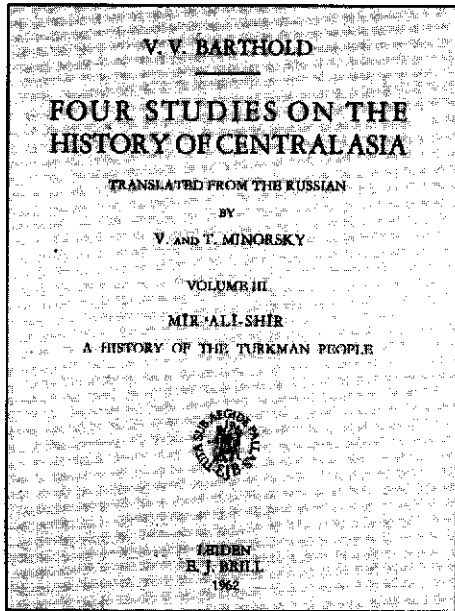
کلاهخود مفرغی مربوط به دوره تیموری

دومین پژوهش مندرج در جلد اول، تاریخ سمیرچیه نام دارد که در سال ۱۸۹۳ در ورنی (الما-آتای قعلی) به چاپ رسیده است. به اعتقاد مینورسکی به رغم گذشت بیش از نیم قرن از تألیف آن،^۹ این پژوهش هنوز در مورد اراضی بین ترکستان و سبیری غربی منحصر به فرد است. سمیرچیه ترجمه روسی کلمه ترکی «جیتی سو» به معنای «هفت رودخانه» می‌باشد که رودهای ایسیک کول، بالخاش و برخی از اراضی در غرب را در بر می‌گیرد و بارتولد در این مقاله تاریخ این منطقه را از ابتدا تا سال ۱۷۵۸ م. / ۱۱۷۱ ه. بررسی نموده و در آخر روزشماری از وقایع آن ارائه داده است. لازم به توضیح است که سمیرچیه در حال حاضر بین دو کشور قزاقستان و قرقیزستان تقسیم شده است. جلد دوم این مجموعه به الغ بیگ نوه تیمور

بی‌کفایتی و عدم لیاقت او در اداره امور کشور و در نتیجه برانگیختن دشمنی نظامیان، روحانیون و مردم و نیز تحلیل دیوان‌سالاری یا لغو منصب وزیراعظم و در آخر برتری سازمان جنگی مغول را مهم‌ترین عوامل فروپاشی دولت خوارزمشاهیان شمرده است.

بارتولد در ادامه بررسی وضعیت ترکستان به تحولات قرن هجدهم و تأثیر آن در وضعیت مسلمانان آسیا نظر انداخته و نوشته است: در این قرن توسعه راه‌های دریایی که از قرن پانزدهم آغاز شده و توسط کشورهای اروپایی راهبری و هدایت می‌شد، اضمحلال راه‌های کاروان رو را که به طور عمده در دست مسلمانان قرار داشت، سبب گردید. از این رو او این قرن را قرن زوال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مسلمانان آسیا نامیده است.

◀ نقد روشمندانۀ داده‌های تاریخی و تبیین وقایع براساس عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، احاطه بر ادبیات تاریخی و تحلیل و به کارگیری صحیح مفاهیم تاریخی، معرفت عمیق بر منابع، اتکاء بر منابع دست اول، تلفیق منابع تاریخی و جغرافیایی و تسلط بر زبان‌های شرقی مانند عربی، فارسی و ترکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری واسیلی ولادیمیر بارتولد است



◀ «تاریخ مختصر ترکستان» در حقیقت مجموعه سخنرانی‌های درسی بارتولد در دانشگاه تازه تأسیس ترکستان در سال‌های ۲۱-۱۹۲۰ می‌باشد که در آن تاریخ ترکستان از دوران کهن تا تصرف آن به دست روسیه در قرن نوزدهم، به شیوه‌ای منسجم و با قلمی مختصر بررسی شده و در سال ۱۹۲۲ در تاشکند منتشر گردیده است

بدین معنا که چنگیز تا آخر به صورت رهبر گروهی غارتگر باقی ماند که نیروهای تحت فرمانش را به منظور غارت و چپاول سازمان می‌داد، اما تیمور پادشاهی پیروز و فاتح به حساب می‌آید که موفقیت‌های نظامی و ارتباط نزدیک با نمایندگان مسلمان بینش او را فراخ کرده بود^{۱۴} و در حالی که او نیز مانند چنگیز از سواد بهره‌ای نداشت، ولی اضافه بر زبان ترکی به فارسی نیز تکلم می‌کرد و با این زبان با دانشمندان به بحث می‌پرداخت.

همچنین تیمور با گماردن فردی در مقام داستان‌خوانی به ارتقاء دانش تاریخی خود درباره سایر ملل همت گماشت. اما واقعیت این است که مجموعه این خصایص نفرت و انزجار مردم کشورهای مغلوب را نسبت به او کاهش نداد که از دیدگاه آنها تیمور تنها فاتحی سنگدل به شمار می‌آمد که برای تداوم سیطره‌اش از هیچ جنایت و خشونت روی گردان نبود.^{۱۵} بارتولد در فصل سوم با نام کودکی الغ‌بیگ به روند قدرت‌یابی او در صحنه پرآشوب و جدال پس از مرگ تیمور در سال ۱۴۰۵ م. / ۸۰۷ ه. پرداخته است: تولد الغ‌بیگ در سال ۱۳۹۴ م. / ۷۹۶ ه. در سلطانیه از مادری از نجای جغتای موسوم به گوهرشاد آقا، نوجوانی و ازدواج او در سن ده سالگی، مناسبات تیموریان و چین و لشکرکشی تیمور علیه این کشور، مرگ تیمور و به رسمیت نشناختن جانشین او پیرمحمد از سوی شاهزادگان تیموری، منازعه خلیل سلطان - پسر میران شاه - شاهرخ و پیرمحمد بر سر تصرف سلطنت و نقش امرایی چون شاه ملک و شیخ نورالدین در این درگیری‌ها، تصرف سمرقند به دست خلیل سلطان و توضیح پیرامون عنوان خان در دو امپراتوری مغول و تیمور، پیمان صلح بین شاهرخ و خلیل سلطان که پس از شکست دومی منعقد گردید، درگیری شاهزادگان تیموری و پیروزی پیرمحمد، انتصاب الغ بیگ به حکومت شاپورکان و اندخوی، مناسبات شاهرخ با نقشبندیه بخارا و تأثیر آن در روابط شاهرخ و خلیل سلطان، رابطه الغ بیگ و اتابک او شاه‌ملک و انتصاب

تیمور، جایگاه زن در دربار تیمور، جانشینان تیمور، مقایسه تیمور و چنگیز، و اقدامات عمرانی او از مهم‌ترین مباحث این فصل به شمار می‌آیند.

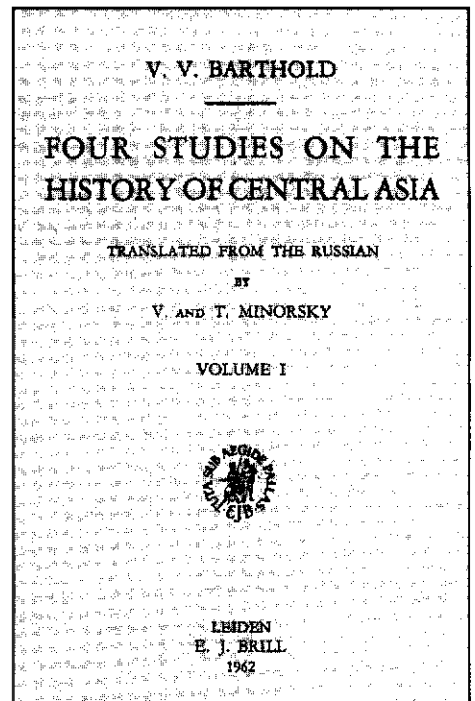
بارتولد در این فصل بانظری بر روابط تیمور و روحانیون سنی به حمایت‌های بی‌دریغ او از آنها و واگذاری تیول به مردان مذهبی مسلمان اشاره نموده، اما بلافاصله عنوان کرده که در نظام تیموری آنچه بیش از پیوند روحانیون سنی با حکومت مرکزی در استقرار و تثبیت تیموریان اهمیت داشت، وفاداری نیروهای نظامی بود. او با ارزیابی سازمان نظامی تیموریان می‌گوید، تیمور در وهله اول جنگجویی از نوع شاهزادگان مغول به شمار می‌آمد که خود را حافظ سنت‌های مغولی می‌دانست و حفظ ارتباط میان چنگیزیان و طایفه برلاس را مهم تلقی می‌نمود. بارتولد در ادامه این فصل به تحلیل جایگاه زنان در دربار تیمور و اهمیت آداب و رسوم مغولی در این رابطه پرداخته، با استناد به گزارشات کلاویخو و ابن عربشاه می‌نویسد زنان در این دربار بدون حجاب و پرده ظاهر می‌شدند اما نقوذی در امور سیاسی نداشتند.^{۱۶}

مؤلف سازمان ایل برلاس، حدود اختیارات سیاسی رئیس دودمان و طایفه در این ایل، چگونگی تربیت شاهزادگان تیموری و نقش اتابکان و نیز عدم وجود قانونی منظم و مدون برای انتخاب جانشین را در روزگار تیموریان بررسی نموده است. به گفته او تیمور محصول جامعه‌ای بود که مناسبات طایفگی و وابستگی ایل در آن تفوق داشت و طایفه به همراه رهبر آن ارتقاء می‌یافت.^{۱۷} از این رو در این زمان، کشور دارایی همه طایفه و شاهزادگانی که تیول داشتند به حساب می‌آمد. رئیس طایفه فقط در مواردی به مداخله می‌پرداخت که موجودیت طایفه و دودمان در اثر وقایعی چون نزاع شاهزادگان، شورش آنها، تهاجم دشمنان داخلی یا خارجی علیه تیول شاهزادگان و یا بی‌کفایتی آنها در اداره امور منطقه خود مورد تهدید واقع می‌شد. بارتولد در پایان فصل اول ضمن مقایسه چنگیز و تیمور می‌نویسد: زندگی تیمور بسیار پیچیده‌تر از چنگیز بود،

مسلمین، تقسیمات اداری جدید اراضی متعلق به رؤسای طوایف، و فروپاشی پادشاهی جغتای بررسی شده است.

بارتولد در این فصل نظر به ادعای تیمور مبنی بر انتساب به خان مغول و خاندانش که عنوان وی «گورکان» موید آن بود و در حقیقت برای توضیح چگونگی تبدیل برلاس مغول به برلاس ترک، سازمان سیاسی و اجتماعی مغولان و تیموریان و نیز شخصیت رهبران آنها را مقایسه نموده، اگرچه که در توضیح این روند چندان کامیاب نبوده است. او در تبیین ساختار امپراتوری تیموریان می‌نویسد این امپراتوری تلفیق منحصر به فردی از عناصر ترک و مغول در سازمان نظامی - سیاسی و عناصر مسلمان - به طور عمده ایرانی - در سازمان فرهنگی بود.^{۱۸} اما امپراتوری مغول به لحاظ قلمرو وسیعی که از آسیا (به استثنای هند، سوریه و شبه جزیره عربستان) تا اروپای شرقی را در برمی‌گرفت پدیده‌ای استثنایی در بین طوایف چادرنشین به شمار می‌آمد، بدین معنا که تا پیش از ظهور چنگیز این طوایف در اوج قدرت سیاسی خود تنها چند محدوده کوچک جغرافیایی را تصرف نموده بودند.^{۱۹} مؤلف بر این باور است که به رغم ادعاهای بسیار درخصوص ویرانی و تباهی کامل فرهنگی و اقتصادی در روزگار مغولان، ایران از این لحاظ به میزان قابل توجهی ارتقاء یافت و جایگاه اول اقتصادی را در آن روزگار احراز نمود.

در فصل دوم اهمیت سلطنت تیمور و جانشینانش مورد بحث قرار گرفته و مؤلف در آن ضمن بررسی روند قدرت‌یابی تیمور از میان منازعات مغولان و خوانین جغتای، به نقش طایفه برلاس که تیمور برخاسته از آن بود و اهمیت وابستگی‌های ایل در تشکیل و تحکیم حکومت تیموری، سازمان اجتماعی، سیاسی و نظامی آنها و نیز تأثیر و نقش سنت‌های مغولی در این سازمان پرداخته است: امیر قرغن؛ جانشینان او و نقش تیمور، نسب و خاستگاه تیمور، فعالیت‌های تیمور تا سال ۱۳۷۰ م. / ۷۷۱ ه. تیمور و روحانیون، نیروی نظامی



الغ بیگ به حکومت سمرقند از مهم‌ترین مباحث این فصل می‌باشند.

در فصل چهارم امور خارجی حکومت الغ بیگ بررسی شده است؛ رابطه الغ بیگ و شاهرخ، اخذ عنوان گورکان توسط الغ بیگ، باز پس‌گیری خوارزم و اعاده قدرت تیموریان در این ایالت که پس از مرگ تیمور توسط ازبکان تصرف شده بود، تصرف فرغانه از دست بازماندگان عمر شیخ در سال ۱۴۱۶ م. / ۸۱۸ ه. نقش تیموریان در منازعات داخلی ازبکان و مغولان و گماشتن حکام دست‌نشانده مغول و ازبک در مرزهای ماوراءالنهر، جنگ ازبکان و تیموریان در سال ۱۴۲۷ م. / ۸۳۰ ه. بر سر مالکیت اراضی سیردریا که اصلاً متعلق به اخلاف جوچی بود و تحت حکومت تیموریان به قلمرو جغتای ضمیمه شده و مورد ادعای ازبکان بود، قتل‌عام مغولان در سال ۱۴۳۴ م. / ۸۳۷ ه. فعالیت مجدد ازبکان در ناحیه سیردریا و مناسبات تجاری تیموریان با همسایگان شرقی از جمله چین و تبت در این فصل حائز توجه می‌باشند.

در فصل پنجم مؤلف به امور داخلی ماوراءالنهر در حکومت الغ بیگ امعان نظر داشته، به مقایسه دربار الغ بیگ و شاهرخ، مناسبات الغ بیگ و درویش و جایگاه برخی از آنها در حکومت وی، فعالیت‌های عمرانی او از جمله تأسیس مدارس در سمرقند و بخارا و ساختن خانقاه‌ها، مسجدها، حمام‌های عمومی و رصدخانه، حکایاتی در باب حکومت الغ بیگ و شرایط و مقتضیات زندگی توده‌های مردم در این زمان توجه نموده است. بارتولد ضمن بررسی موقعیت درویش به تحلیل ماهیت طبقاتی آنها پرداخته، نوشته است، هم صدرجهان بخارا و هم شیخ الاسلام سمرقند متعلق به طبقه اشرافی بودند و تحت حمایت حکومت مرکزی قرار داشتند، اما آنها به ویژه درویش نقشبندیه حافظ منافع مردم نیز به شمار می‌آمدند. او در بیان عملکرد و نقش متفاوت درویش در ایران و ترکستان می‌گوید: در ایران درویش و صوفیان درک آزادمنشانه‌تری از اصول شریعت داشتند و در حقیقت صوفیگری مترادف با آزاداندیشی مذهبی بود، اما در ترکستان درویش حافظ شریعت بودند و در رأس روحانیون قرار داشتند، به علاوه نماینده حکومت مرکزی نیز تلقی می‌شدند.^{۱۶}

بارتولد در مورد شرایط زندگی مردم در سلطنت الغ بیگ، با ذکر آسایش و رفاه نسبی مردم می‌نویسد به نظر می‌رسد مالیات‌های ارضی در این دوره به کمترین میزان خود کاهش یافته. اما بر وصول تمفاکه مالیاتی بر تجارت و صنعت به حساب می‌آمد، تأکید شده است

باید خاطر نشان کرد که وضع این مالیات به زعم روحانیون در سراسر جهان اسلام از جمله ماوراءالنهر نوعی تعارض و دشمنی علیه شریعت و به معنای نداشتن تقوی و پارسایی مذهبی بود که اغلب، حکام به منظور جلب نظر روحانیون آن را لغو می‌کردند، اما هیچگاه الغاء آن دیری نمی‌پایید.^{۱۷}

فصل پنجم تحت عنوان «زندگی خصوصی و فعالیت علمی الغ بیگ»، شامل الغ بیگ و معلمانش از جمله «افلاطون زمان» صلاح‌الدین موسی بن محمود قاضی‌زاده رومی و غیاث‌الدین جمشید بن مسعود، سازمان رصدخانه الغ بیگ که برخلاف رصدخانه خواجه‌نصیرالدین طوسی - که در ۱۲۵۹ م. / ۶۵۷ ه. در مراغه ساخته شد و تا سال ۱۳۰۰ م. / ۶۹۹ ه. به هنگام بازدید غازان خان هنوز دایر بود - بلافاصله بعد از مرگ بنیانگذارش تعطیل شد،^{۱۸} رابطه الغ بیگ با شعرای مشهور آن روزگار چون عصمت‌الله بخاری و کمال بدخشی و علاقه‌اش به اشعار نظامی، زندگی خانوادگی و تعداد همسران و فرزندان، رابطه الغ بیگ با پسرش عبداللطیف که از همان ابتدا همراه با سوه‌ظن بود و نیز توضیح در مورد اثر تاریخی منتسب به او موسوم به الؤس اربعه می‌باشد. این کتاب به حکومت‌هایی که پس از تقسیم قلمرو چنگیز تشکیل گردید، پرداخته است که عبارتند از: یورت بزرگ شامل چین و مغولستان، پادشاهی جوچی (اردوی زرین)، حکومت هلاکویان در ایران و جغتای‌ها در آسیای مرکزی.

فصل ششم تحت عنوان «واپسین سال‌های سلطنت الغ بیگ و ابتدای دوره جدید در حیات ترکستان» به مباحث متنوعی اختصاص دارد؛ مسئله جانشینی در حکومت شاهرخ و تمایلات او و همسرش گوهرشاد، مرگ شاهرخ و منازعات بین الغ بیگ و علاءالدوله پسر بایستقر، روابط الغ بیگ، گوهرشاد و عبداللطیف، قرارداد بین عبداللطیف و علاءالدوله که تعیین‌کننده مرزهای متصرفات این دو بود، شورش شاهزاده ترکمن یارعلی پسر سلطان اسکندر قراقرینلو با مساعدت سلطان ابوسعید فرمانده نیروهای نظامی هرات، تهاجم ازبکان به ماوراءالنهر، درگیری الغ بیگ و عبداللطیف به دلیل دخالت الغ بیگ در طغیان یکی از شاهزادگان تیموری علیه عبداللطیف، جزئیات در مورد مرگ الغ بیگ، سلطنت عبداللطیف و قتل وی در سال ۱۴۵۰ م. / ۸۵۵ ه. و وقایع پس از آن تا سال ۱۴۹۰ م. / ۸۹۵ ه. بررسی شده است.

جلد سوم مجموعه حاضر با نام میرعلیشیر به بررسی زندگی شاعر، مهرداد، میردیوان و وزیر دربار

سلطان حسین بایقرا و وقایع هرات در سال‌های ۱۵۰۰-۱۴۵۰ م. / ۹۰۵-۸۵۵ ه. پرداخته، و تلاش نموده سیمای واقعی میرعلیشیر و روزگار او را ترسیم نماید. در این جلد نظر به اختصار تحقیق مذکور، مینورسکی پژوهشی ارزشمند در خصوص تاریخ ترکمنان را نیز در آن گنجانده است. بارتولد در مقدمه این نوشتار ضمن معرفی و نقد منابع این دوره، در بیان انگیزه این تحقیق، دوره میرعلیشیر را دوره‌ای درخشان در تاریخ فرهنگی ایرانیان و ترکان دانسته که بدین جهت مورد توجه و علاقه محققان اروپایی قرار داشته است، مقاله مذکور شامل مقدمه‌ای از بارتولد و مینورسکی، گاه شمار و شش فصل به عناوین: ایرانیان و ترکان، هرات و اهمیت آن، خاستگاه و جوانی میرعلیشیر، میرعلیشیر و سلطان حسین قبل از اولین جدال آنها (۸۷-۱۴۶۹ م. / ۹۲-۸۷۳ ه.)، سال‌های بی‌مهری و مغضوبیت او (۹۴-۱۴۸۷ م. / ۹۸-۸۹۲ ه.) و واپسین سال‌های حیات میرعلیشیر (۱۵۰۱-۱۴۹۴ م. / ۹۰۶-۸۹۸ ه.) می‌باشد.

در فصل اول بارتولد ضمن مقایسه فرهنگ ترکی و ایرانی و نفوذ این دو در مناطق مختلف می‌گوید: ترکان حتی زمانی که اسلام را پذیرفتند، صاحب اشعار ادبی و عامیانه‌ای بودند که نشانی از اثر و نفوذ فرهنگ ایرانی نداشت، اما با تصرف قدرت سیاسی - نظامی در ایران، تصور آنها از گذشته سیاسی شان از حماسه ایرانیان در خصوص توران و پادشاهی افراسیاب اثر پذیرفت^{۱۹} و در این میان میرعلیشیر نوایی در حقیقت نماینده حیات ادبی و فرهنگی ترکان در دوره‌ای است که این فرهنگ کاملاً تحت نفوذ فرهنگ ایرانی - اسلامی قرار گرفته است.

در فصل دوم در باب «هرات و اهمیت آن» به مقایسه سمرقند و هرات، تاریخچه سیاسی هرات، منازعه پسران شاهرخ در ایران خاوری، تسلط ترکمن‌های قراقوینلو و آق قوینلو و تقسیم قلمرو تیموریان در سمرقند و خراسان پرداخته است.^{۲۰} بارتولد با مقایسه هرات و سمرقند در روزگار تیمور می‌نویسد مشارالیه با بنا نهادن روستاهایی به اسامی شهرهای معروف آن زمان چون سلطانیه، شیراز، بغداد، دمشق و مصر در اطراف سمرقند سعی در نشان دادن رجحان و برتری این شهر بر این نواحی داشت. وی سپس ضمن بررسی تاریخچه سیاسی هرات می‌گوید هرات از چنین امتیازاتی برخوردار نبود. این شهر به رغم نام و شهرت همیشگی آن تا قبل از تهاجم مغول پایتخت و مرکز سیاسی هیچ سلسله و دودمانی نبود و اگرچه در قرون

دوازدهم تا چهاردهم از بسیاری جهات مورد توجه غوریان قرار داشت ولی تنها آل کرت که منسوب به ایشان بودند، از این شهر برخاستند و در این شهر شکل گرفتند. هرات همچنین در روزگار تیموری کانون حکومت برخی از پسران تیمور که بر خراسان حکم می‌راندند، مانند میران شاه و شاهرخ در سال ۱۳۹۷ م. / ۷۹۹ ه. بود.

در فصل سوم بارتولد به طور عمده با استناد به اثر میرعلیشیر موسوم به مجلس النفیس اصل و نسب و وقایع روزگار جوانی او، روابط وی با سلطان حسین بایقرا، مذهب میرعلیشیر و مناسباتش با شیعیان را بررسی کرده است. به گفته او میرعلیشیر در سال ۱۴۴۰ م. / ۸۴۳ ه. در هرات به دنیا آمد. خانواده او منسوب به اشرافیتی بود که از همان ابتدا ملقب به امیر، بیگ یا نویان بودند و با تیموریان به ویژه خاندان عمر شیخ ارتباط نزدیکی داشتند.^{۲۱}

بارتولد در ادامه به رابطه میرعلیشیر و سلطان حسین در سال‌های ۸۷-۱۴۶۹ م. / ۹۲-۸۷۳ ه. یعنی قبل از اولین تصادم و نزاع آنها پرداخته و مناسبات سلطان حسین و میرعلیشیر با فرقه نقشبندیه، رابطه میرعلیشیر و عبدالرحمن جامی صدر این فرقه در هرات و جدال سلطان حسین و محمد یادگار نوه شاهرخ برسر توسعه قلمروش که در آن هنگام از خوارزم در شمال تا قندهار و سیستان در جنوب، و از بلخ و غزنه در شرق تا دامغان و بسطام در غرب گسترده بود،^{۲۲} را مورد مذاقه قرار داده است. او فعالیت‌های عمرانی و ساختمانی میرعلیشیر را که دربردارنده مشکلاتی برای خزانه سلطان حسین بود، زمینه‌ساز بخشی از دلایل مغضوبیت او در سال‌های آینده دانسته است.^{۲۳}

مؤلف در فصول پنجم و ششم که به ترتیب به سال‌های بی‌مهری و کاهش نفوذ میرعلیشیر در دربار در سال‌های ۹۴-۱۴۸۷ م. / ۹۸-۸۹۲ ه. و واپسین سال‌های حیات او در سال‌های ۱۵۰۱-۱۴۹۴ م. / ۹۰۶-۸۹۸ ه. اختصاص دارد به بررسی دیوان سالاری تیموری، نقش وزرا در دربار سلطان حسین، منازعه میرعلیشیر و وزیر مجدالدین، تبعید او به استرآباد، شورش برادرش درویش علی و نیز پیوند نام میرعلیشیر با مورخینی چون میرخواند و خواندمیر و هنرمندان و نقاشانی مانند بهزاد و حاجی محمد پرداخته است.

تحقیق دیگری که در جلد سوم این مجموعه ارائه گردیده، پژوهشی ارزشمند به نام «تاریخ ترکمنان» می‌باشد که در آن تاریخ مردم ترکمن از دوره قبل از اسلام تا قرن نوزدهم در پنج فصل بررسی شده و

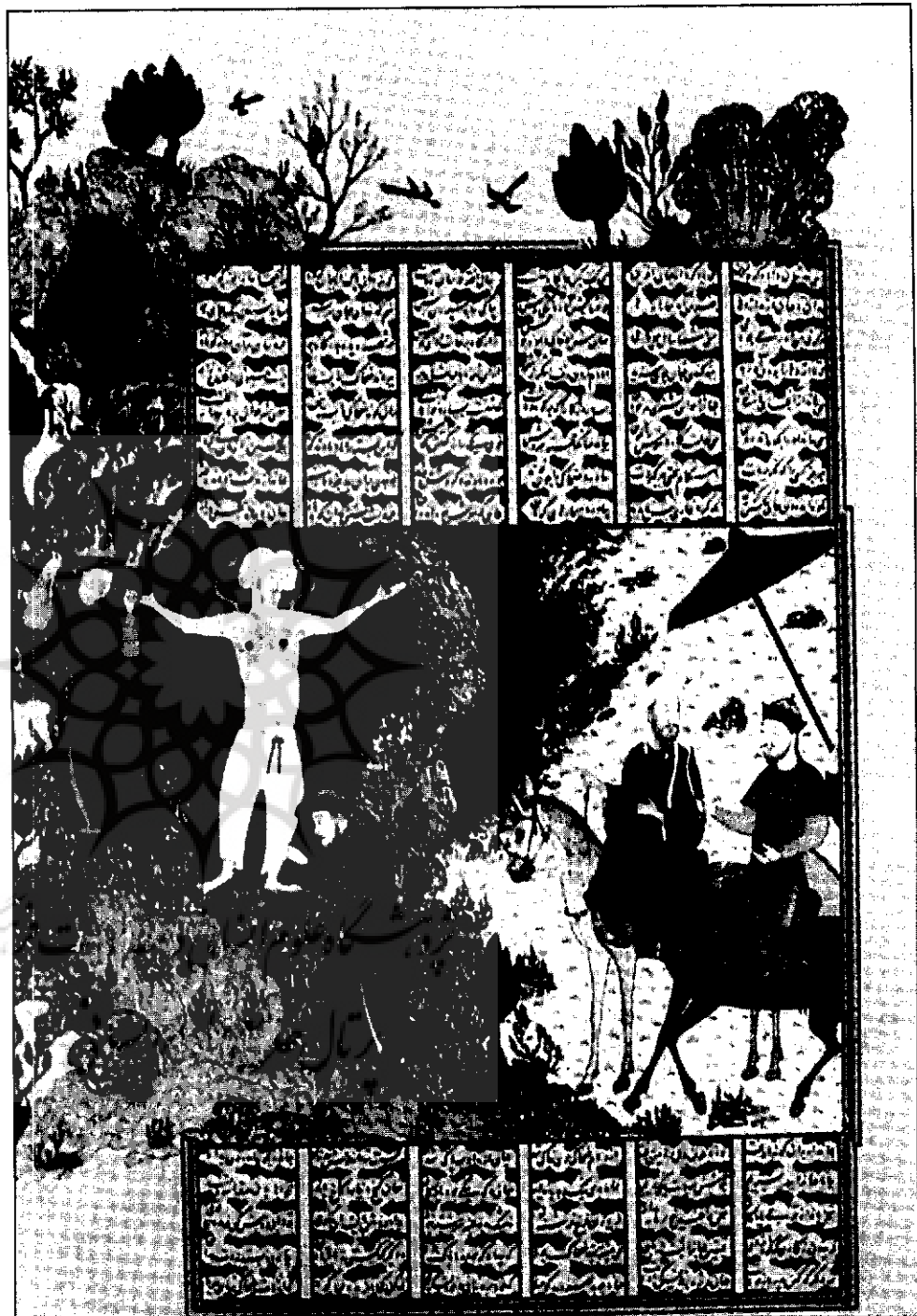
◀ جلد سوم مجموعه حاضر بانام «میرعلیشیر» به بررسی زندگی شاعر، مهرداد، میردیوان و وزیر دربار سلطان حسین بایقرا و وقایع هرات در سال‌های ۱۵۰۰-۱۴۵۰ م. / ۹۰۵-۸۵۵ ه. پرداخته، و تلاش نموده سیمای واقعی میرعلیشیر و روزگار او را ترسیم نماید

آمده است. به گفته وی در برخی از منابع اصطلاح ترک و اغز کنار یکدیگر آمده، از این رو منطقی است که تصور کنیم هر دو اصطلاح اشاره به مردمی واحد داشته‌اند و اغزها در حقیقت مردم ترکی بوده‌اند که در قرن ششم امپراتوری وسیعی را از مرزهای چین تا ایران و بیزانس بنیان نهاده‌اند. او در ادامه می‌گوید در نسخه‌های خطی مغولستان اصطلاح اغز و تغزغز به یک معنا آورده شده اما در آثار جغرافی نگاران عرب این دو، طوایف مجزا به شمار آمده که در نواحی مختلف سکونت داشته‌اند، چنانکه اغزها در طول مرزهای متصرفات مسلمانان در قسمت شرقی دریای خزر تا اسفیجاب و تغزغزها در ترکستان فعلی چین زندگی می‌کردند.

بارتولد سپس با مقایسه منابع چینی و عربی می‌نویسد به نظر می‌رسد که منابع عربی آنها را تغزغز نامیده‌اند، در واقع همان اویغور مندرج در مأخذ چینی می‌باشد. او با ذکر این نکته که هیچ یک از منابع چینی یا غربی اطلاعات روشنی درخصوص گروه‌بندی‌هایی که پیامد تصرف سرزمین‌های وسیعی از چین تا ایالات مرزی ایران و بیزانس به دست ترکان بود، ارائه نداده‌اند، به تغییراتی که اقدامات نظامی ترکان در مرزهای ایران ایجاد نموده و منجر به تأسیس دیواری طولی در طول مرزهای شمالی این کشور برای جلوگیری از تهاجم آنان شده بود، اشاره کرده است.

بارتولد در ادامه به تحقیق پیرامون تاریخ ورود ترکان در ایران پرداخته، تلاش می‌کند به این سؤال که ترکان از چه زمانی به این کشور مهاجرت کرده‌اند پاسخ دهد. او با استناد به گزارش مسلمانان در مورد تصرف منطقه گرگان در سال ۷۱۷ م. / ۹۸ هـ. که در آن به حکمران محلی دهستان موسوم به سول اشاره شده و با نظر به زندگی یکی از شعرای سولی موسوم به ابراهیم بن‌العباس سولی (متوفی به سال ۸۵۷ م. / ۲۴۲ هـ) به نژاد و نسب این خانواده - که اخلاف آنها با نام سولی در حیات فرهنگی عباسیان نقش مهمی را عهده‌دار بودند - پرداخته و نوشته است: برطبق این گزارشات سول ترک بوده و به اتفاق برادرش فیروز حکومت منطقه گرگان را در اختیار داشته و علیرغم ترک بودنش آیین مغان را پذیرفته و شبیه به ایرانیان زندگی می‌کرده است.

بارتولد سپس با اشاره به اینکه کلمه سول در تاریخ طبری به عنوان یک اصطلاح جغرافیایی آمده، به نقد نظریات مارکوارت و نلدکه در این زمینه پرداخته و می‌نویسد به نظر نمی‌رسد شخصی که اعراب از او به نام سول یاد کرده‌اند با رییس ترکان در این زمان یکی باشد، به علاوه اینکه اگر آنها بعد از سقوط ساسانیان وارد این منطقه شده باشند، فرضیه زرتشتی بودن آنها نیز پذیرفتنی نیست، به ویژه اینکه شواهد چندان از اثرپذیری فرهنگ ترکان در قبل از اسلام از ایرانیان در دست نیست.^{۲۵} وی در ادامه فرضیه‌ها و احتمالات



برگی از شاهنامه بایسنقری

بارتولد به نقل از استخری، اسفیجاب را مرز بین غزها و قزلق‌ها دانسته، چنانکه از دریای خزر تا اسفیجاب، غزها و از اسفیجاب تا فرغانه، قزلق‌ها سکونت داشته‌اند. او سپس به ریشه‌شناسی^{۲۴} اصطلاح خلیج پرداخته، می‌نویسد نام خلیج تنها در نواحی غربی و نام اغز در دست نوشته‌های کشف شده در مغولستان

تشکیل امپراتوری سلاجقه و تهاجم مغول از مهم‌ترین نقاط عطف آن به شمار آمده است. به گفته بارتولد اصطلاح ترکمن اول بار در منابع اسلامی، در آثار مقدسی در نیمه دوم قرن دهم میلادی آمده است. این منابع مجدداً در توصیف منطقه‌ای که نوار مرزی متصرفات مسلمانان در آسیای مرکزی یا مرکزیت اسفیجاب بوده، از ترکمنان نام برده‌اند.

مختلف در مورد زمان مهاجرت ترکان به ایران را مطرح می‌کند و می‌گوید: اولین احتمال این است که استپ‌های شرق دریای خزر توسط ترکان در قرن ششم اشغال شده باشد، چنانکه تصادمات مربوط به ترکان و ساسانیان مربوط به این دوره است، دوم اینکه شاید غز یا اغزهایی که در منابع جغرافیایی عرب از آنها یاد شده، اخلاف این ترکان بوده‌اند و سوم اینکه احتمال دارد آنها قبل از تقسیم و انشعاب تغزغزها در قرن هشتم در غرب مستقر شده باشند.^{۲۶}

بارتولد در فصل دوم به وضعیت اغزها قبل از تشکیل امپراتوری سلجوقیان پرداخته است. او در این فصل ضمن بررسی جایگاه جغرافیایی اغزها سازمان ایلی آنها را مورد تحلیل قرار داده و نوشته است:

اغزها خان نداشتند و رئیس آنها مانند همسایه شرقی ایشان - قرلوق‌ها - عنوان «یغغو» داشت، اما سنت‌های خاقان ترک در شرق به وسیله تغزغز و در غرب توسط خزرها اجرا و اعمال می‌گردید.^{۲۷}

مؤلف در فصل سوم تحت نام «از قرن یازدهم تا تهاجم مغول» به اهمیت امپراتوری سلجوقیه در وضعیت اغزها توجه کرده و می‌نویسد تشکیل امپراتوری سلجوقیه اغزها را از اهمیت و جایگاه منحصر به فردی در بین همگنان ترک‌شان در جهان اسلام برخوردار نمود.^{۲۸} از این رو منابع در این زمان اطلاعات بسیاری درباره آنها ارائه داده‌اند. او سپس با مقایسه کتاب محمود کاشغری و خواجه رشیدالدین فضل‌الله، به ایلات و طوایفی که اتحادیه اغز را تشکیل می‌دادند، پرداخته است: طبق کتاب کاشغری اغزها شامل بیست و چهار طایفه بودند که دو گروه از آنها با اتحاد با یکدیگر ایل خلج را سازمان داده و از اغزها جدا شدند که کاشغری به این دو طایفه اشاره نموده است.

رشیدالدین فضل‌الله نیز به بیست و چهار طایفه اشاره نموده که همه نیای مشترک داشتند و از فرزندان اغزخان به شمار می‌آمدند که در بین آنها طوایف یزیر، قایناق، افشار،^{۲۹} بایندر، بیات و سالور حائز توجه می‌باشند.^{۳۰} بارتولد همچنین از ایل ترکمن ذوالقدر، اهمیت سیاسی آن و روابط آنها با عثمانی و ممالیک مصر سخن رانده است.^{۳۱} او در ادامه حکومت‌های ترکمن آق قویونلو و قره‌قویونلو را که به ترتیب از طایفه بایندر و بهارلو برخاسته بودند، بررسی نموده، می‌گوید در تواریخ سلسله‌ای و دودمانی در جهان اسلام تنها یک بار به نام ترکمن‌ها برمی‌خوریم و آن از زمان تشکیل این دو سلسله از نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی می‌باشد.

فصل چهارم به بررسی وضعیت ترکمن‌ها از قرن سیزدهم تا شانزدهم اختصاص دارد. بارتولد در این فصل ضمن اشاره به رشد تاریخنگاری و نیز نگارش جغرافیا در بین ایرانیان در روزگار مغول و تیمور، به قلت

منابع موثق در خصوص ترکمن‌ها پرداخته و سپس تنها اثر موجود یعنی نسب‌شناسی ابوالغازی تألیف ۱۶۶۰ م. / ۱۰۷۰ ه. را نقد نموده است به گمان او این کتاب را باید با قید احتیاط به کاربرد که مؤلف آن صرف نظر از اقتباس بخشی از مطالب خود از رشیدالدین، به طور عمده به حکایات و روایات شفاهی تکیه کرده است.^{۳۲} به گفته او منابع به رغم پراکندگی غزان در سه حکومت مغولی در ایران، آسیای مرکزی و اردوی زرین، اطلاعات چندانی در مورد ایشان ارائه ندهاده‌اند، چنانکه به طور مثال در منابع فارسی تنها حمدالله مستوفی یک بار از روستایی ترکمن نام برده است. بارتولد در ادامه با اشاره به اهمیت طایفه ترک یزیر - طایفه پرتعدادی که برخی آن را طایفه‌ای جدا پنداشته‌اند - و با بررسی تغییر و تحولات آنها به تبیین دوره‌های مختلف در حیات تاریخی غزان پرداخته است.^{۳۳}

در فصول پنجم و ششم وضعیت ترکمنان طی قرون هفده تا نوزده مورد مذاقه قرار گرفته است: درگیری حکام استرآباد با ترکمنان در روزگار صفوی، روابط ترکمنان و ازبکان، اوضاع خوارزم، جدال بین خان‌نشین‌های آسیای مرکزی، مناسبات ترکمنان با روس‌ها و ایرانیان و نقش آنها در تخریب تجارت این دو کشور، روابط افشاریان با سایر ترکمنان در هنگام قدرت‌یابی نادر، اتحاد ترکمنان دران و نسابا ملک محمودسیستانی علیه افشاریان، وضعیت قاجارهای مرو و روابط آنها با یموت، شورش قاجاریان استرآباد در اتحاد با گوکلان‌ها در سال ۱۷۴۷ م. / ۱۱۶۰ ه. خان‌های قنقرات در خیوه (۱۹۲۰ - ۱۸۴۰ م.)، روابط آنها با ترکمن‌های یموت و نقش این خان‌نشین در تشدید منازعات بین ایران و ترکمنان، جنگ‌های قاجاریه علیه ترکمن‌های یموت، گوکلان و تکه، نقش ترکمن‌های تکه، یموت، گوکلان و سالور مستقر در سرخس، آخال، خیوه و تجن در شورش حکمران سابق خراسان محمدحسن خان در زمان سلطنت محمدشاه قاجار و پایان استقلال ترکمنان با تصرف مرو و پنجاب به دست روسیه و افغانستان و تقسیم اراضی آنها بین سه کشور ایران، روسیه و افغانستان در دهه ۱۸۸۰ از مهم‌ترین مباحث این فصول می‌باشند.

در پایان باید عنوان نمود که مجموعه حاضر به رغم برخی از کاستی‌ها چون تکرار بعضی از مطالب و مباحث، فقدان نتیجه بحث و جمع‌بندی در پایان بررسی‌ها و نیز اختصاص بخش اعظم مطالب به وقایع و رویدادهای سیاسی، از برجسته‌ترین مطالعات در زمینه تاریخ آسیای مرکزی و نیز ایران خاوری در قرن نهم هجری به شمار می‌آید. بارتولد در این مجموعه به تبیین روندها پرداخته و در مباحثی منسجم، امور ساختاری را چون روابط رعایا و سلطان و نیز مفهوم حکومت و دولت در روزگار غزنویان، مناسبات خلیفه و

سلطان در پادشاهی سلجوقیه، چگونگی تبدیل روسای ایلات به حکام ایرانی با قدرت مطلقه که به ویژه در حکومت سلجوقیه و قراخانیان به چشم می‌خورد و نیز اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در روزگار تیموریان بررسی نموده است.

پی‌نوشت‌ها:

1. V.V.Barthold, Four Studies on the History of Central Asia, Translated by V.Minorsky, 3 Vols, 2nd ed. Leiden, E.J.Brill, 1962.
2. Barthold, Vol.I, P.10
3. Ibid, P.11
4. Ibid, P.13
5. Ibid, P.20
6. Barthold, Vol. III, P.5
7. Barthold, Vol. I, P.30
8. Ibid, P.32
- ۹- لازم به توضیح است که مینورسکی این مجموعه را در سال ۱۹۴۷ ترجمه کرده است.
10. Barthold, Vol. II, P.1
11. Ibid, P.2
12. Ibid, PP.31-2
13. Ibid, P.38
14. Ibid.
15. Ibid, P.15
16. Ibid, P.115
17. Ibid, P.128
18. Ibid, P.133
19. Barthold, Vol.III, P.5
۲۰. پس از مرگ ابوسعید تیموری در سال ۱۴۶۹ م. / ۸۷۴ ه. امپراتوری تیموریان به دو سلطنت: یکی در آسیای میانه به مرکزیت سمرقند و دیگری در خراسان با محوریت هرات تقسیم گردید که سیستان، مازندران، گرگان و خوارزم به پادشاهی اخیر تعلق داشت.
21. Barthold, Vol.III, P.15
22. Ibid, P.36
23. Ibid, P.46
24. Etymology
25. Barthold, Vol.III, P.88
26. Ibid.
27. Ibid, P.91
28. Ibid, P.109
۲۹. کاشغری این نام را به صورت افشار و رشیدالدین اوشار نوشته‌است. ص ۱۱۰.
30. Ibid, PP.109-10
31. Ibid, P.118
32. Ibid, P.122
33. Ibid, PP.122-29